

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۶۴۸

۶۴۸
۱۴۳۲۱

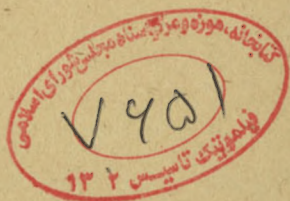
رساله اسرار بیان

اصول دقرا

خط

ناری

فتح الله سنواری



۶۴۸

۶۴۸
۱۴۳۲۱

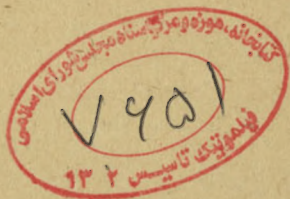
رساله اسرار بیان

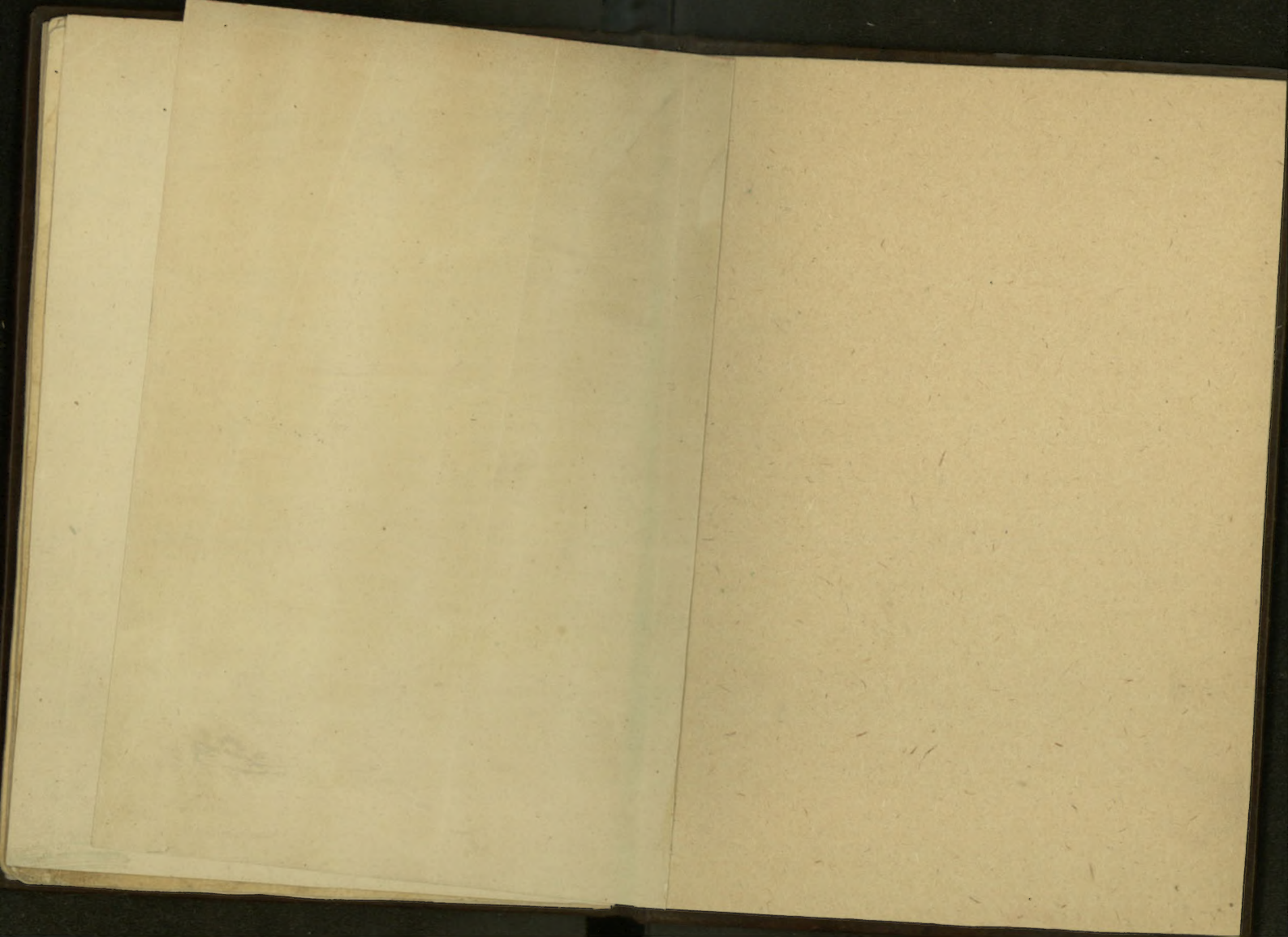
اصول دقرا

خط

ناری

فتح الله سنواری





صاحب این کتاب بزرگوار
الفقیه اقل حسین
۱۶۳۲۱
صاحب مالک
مجلس مدرسین
۶۴۸



مراج الوقت بطوری آید **فصل دوم در اسباب کتاب**
 اسباب کتابت قلم تراش و قلم و کاغذ است بعضی استادان
 چنین گفته اند که باید که کاغذ را سه قلم تراش باشد یکی باریک
 بجهت فتح قلم و دیگری تنگ بجهت تخت پهلوی قلم و سوم
 اشکل و آخر بجهت قلم • اما قلم و آن انواع است حون و
 و امویی و بصری و ما زدن را می گویند بهترین آن واسطی است
 پس امویی و انواع دیگر را اعتبار نباشد و بهترین از هر نوعی
 است که رسیده بوده نه خام و نه سوخته و در طبیعت او باید که
 و سببی باشد چنانکه در وقت تراشیدن قلم او نخند
 و بزرگ بعضی قلم میانه معتبرست نه سخت و نه ست
 و بعضی قلم سخت را اعتبار کرده اند چنانکه گفته اند
 در قلم ششین بوده زان چسب زان قیچ و سیاه و سیاه
 سخت و سرح و سنگی و کوبیده و سنگی و زرا
 و صواب آنست که قلم در ضعف و شدت نباشد و چون
 که چون بسیار نیک بود فرمان بردار نبود و خط از او خشک آید
 و باید که میان او سبکی باشد و پوست او نیک و خوبت میان
 قلم هر چند بیشتر بهتر به این علامت خوبی قلم است

سرفه

در باون
می ریزند

و نو شاد در باون کند و صمغ حل شده در بالا او ریزد و بیا
 بگوید و ببالد پس آب بازو و آب زاج و آب برگ مورد
 و خاک جوی صاف کرده با یکدیگر می آمیزد و در دیک کند و
 باش نرم می جویند و تجربه می نمایند تا جان شود که چون
 با آن نویسد کاغذ نشکند پس از دیک سرون آرد و اندک
 اندک و تحقیق تا این آب تمام شود پس غفران و نبات مصری
 در آب جوینده چنانکه گذشت حل کند و بیالایند و در ساری
 ریزند و مخمض اندک اندک از آن آب جوینده می ریزند و تجربه
 می نمایند تا جان شود که در خواه بود از باون سرون آرد
 و کبر بیالایند و در ظرف چینی یا زجاجی کرده نگاه دارند
 و بوقت حاجت بکار برند این مدادی باشد که بشتن
 از کاغذ را حل نشود و یقین که هر چند سخی بیشتر باید خور بود
 و این مقدار اتفاق افتاد که این نوع سیاهی ساخت و بیک
 به از آن مرده نیست نوشت اما کاغذ بهترین کاغذی
 بجهت مشق آنست که ستر و تموار بود تا خط مستقیم آید و بر
 تنگ و نامموار خط شکسته آید و مبتدی را عظیم زیان دارد
 و باید داشت که اقوی اسباب کتابت دست و ضمیر کتابت

است

آمان داد بهترین او آنست که در زمان خوابه حال الدین
 یا قوت ساخته اند و اجزاء آن اینست • دوده ده درم
 ماز و بست درم • زاج پنج درم • برگ مورد و برگ خار یک یک
 صمغ عربی حل درم • نو شاد نیم درم • زعفران یک درم • نبات مصری
 نیم درم • اول پنج من در دیک سبکین کنند که چرب نباشد
 و باش نرم جویند تا بدو من باز آید پس بازو و زاج و صمغ
 و برگ مورد و خار یک یک جدا گانه در ظرفی کنند و جندان آب
 در سر هر یک ریزد که از آن سوراخ کرداند و باید که ماز و را
 شکست بود چنانکه هر یک به پنج شش پاره شده بود بعد
 از آن از کرباس آب نارسیده خریطه دوزد و دوده را
 در آنجا کند و در حیر کرد و در میان تنور تا فیه بر سر شش
 تاخته شود و اگر دوده خاکناک بود پیش از بخت باید شست
 و طبع شستن وی آنست که کاسه پر آب کنند و دوده
 بر روی آب ریزند و بر مرغ بر دوده می کشند تا خاک
 آن تنگ کاسه نشیند و دوده پاک بر روی آب بماند پس
 بر مرغ دوده از روی آب بردارد و در خریطه کند و در
 میان حیر کرد و بپزد چنانکه گفته شد بعد از آن دوده

مدارم

در باون

است باید که از اغذیه و اثر به که مرغی و مضعی اعصاب
 و مضعی اجزای بدماغ باشد مانند فواکه و بتولات و موصفات
 و لینیات به آنچه مذکور بود اخترا و اجتناب نماید و همچنین
 از کثرت مباشرت و مناخات چه ضرر آن بسیارست تخصیص
 درین باب • و باید که چون حرفی یا کلمه نویسد اول بیت آنرا
 تصور کند آگاه نویسد و در نوشتن هر حرفی احتیاط تمام نماید
 و مسامله جان ندارد و خوش نوشتن سبب جز حاصل شود اول تعلیم
 استاد دوم بسیاری مشق صفا و باطن حاکم و آه با قوت
 علیه الرحمة و الغفران فرموده که الخط مخفی فی تعلیم الاشارة
 و کثرة المشق و صفا الباطن و ادا مان به روزه از دست
 نباید داد که این معنی مضرت تخصیص مبتدی را و عند الملک
 ترک باید داد و چون ملال مرتفع شد رجوع باید نمود
فصل سیم در میان قلم تراشیدن و کوهن و در درجتها
 و کوهن قلم و تعویل قلم در هر خط اما تراشیدن قلم قلم ثلاث قریه
 باید تراشد و شش ریادت نباید و طرف و جوش چهار دانگ
 و آنی دو دانگ و سر او کفجی باید تا سیاهی باختر فرو آید
 و شترات نازک افند و قلم مشو سبب باید و قلم نسخ تابع

علم ثلث است الا آنکه سر او کجی نباید زیرا که نازکی شمرات
درین خط مرعوب نیست اما قلم محقق نازکتر از قلم ثلث باید
تراشید و شش گانه تر و قوطی او بچشم نزدیکتر و قلم ریحان
تابع قلم محقق است و قلم توقیع و رقاع کوتاه زبان تر از قلم
ثلث باید سینه او مدور باید ساخت بخلاف ثلث که انجا
مرتب باید کرد و قلم تعلیق طریقه خواجہ تاج الدین السلمانى که احسن
طریق است مانند قلم ریحان باید الا آنکه زبان او دراز تر باید
ساخت اما گرفتن قلم و بر کاغذ نهادن باید که قلم را بیکست
گیرد و انگشت وسطی را بمقدار یک جواز سبانه و اها هم
گذرانند و قلم سست نباید گرفت و بسیار محکم نیز نباید گرفت
بلکه متوسط باید چه سست گرفتن قلم سبب ضعف واضطراب
خط گردد و بسیار محکم گرفتن سبب خشکی خط و آنکه آن
اما تعلیل و کردش قلم سه خط که از بالا بریزد باید مانند الف
باید که اعتماد بر وحشی قلم کند و سه خط که از زیر بالا کشند
اعتماد بر انسی باید کرد و چون از عین میار کشند اعتماد بر
وحشی و چون از یار عین بود اعتماد بر انسی و در ساختن
دندانها که در وسط کلمه افتد اعتماد بر پسینه قلم باید کرد و سه

و قلم نسخ تعلیق
مانند قلم ثلث
الا آنکه

حرف

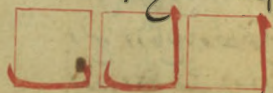
حرف که بمقدار دو نقطه ارتفاع یابد صعود و نزول در وی
واجب بود در غیر نسخ تعلیق و تعلیق و الله اعلم
باب اول در بیان مقدمات
و ان مصدر است بمقدمه مقدمه
بدان خط از روی اصطلاح عبارت است از ترکیب نقاط
یکدیگر تا حروف حاصل شود و محقق ترکیب حروف یکدیگر
تا کلمات بدید آید پس اصل خط نقطه بود و خطوط کسب
اصلش نوع بود محقق و ثلث و توقیع و ریحان
و نسخ و رقاع و خط محقق چهار دایک سطح است و دو دایک
دور و خط ثلث دو دایک سطح است و چهار دایک دور
و توقیع دایکی سطح و سه دایک دور و ریحان تابع محقق است
و نسخ تابع ثلث و رقاع تابع توقیع و نسخ تعلیق فرع نسخ
است و تعلیق فرع رقاع و تعلیق که خواجہ تاج الدین السلمانى
نوشته فرع رقاع و نسخ است و احق طریق تعلیق است
اکنون بدانکه قدما در بیان اصول حروف مزده طریق
مختلف است بعضی با ثبات دایره بیان کرده اند و بعضی
بقت قطره دایره و محیط او و ثلث و مربع و محسوس در اصل

واقع شود اشکال حروف بیان کرده اند مثلا قطره دایره
بر هفت نقطه قسمت کرده اند و الف



از انجا گرفته و دایره جیم و عین
و اخوات ایشان از نصف محیط
دایره گرفته اند و با و اخوات او
از قطر و یک نقطه طولانی از محیط

دایره و بعضی بنام حروف بر ثلث و مربع و محسوس مدور
نموده اند حاکم گفته اند الف و لام و کاف سطح و با و اخوات او



او از مربع ناشی می شود مثال آن
و دال و کاف لامی و ریس

سیم و و او و فاق و فاق از ثلث حاصل می شود

مثال آن **دکاهوه** و سر جیم و دال و او

و را از محسوس بدید می آید مثال آن

و دال و جیم و عین و اخوات و سر جیم

از مدور مثال آن **ع** و این مجموع طریق قدما
است و قبله کتاب خواجہ تاج الدین السلمانى
عنه الرحمة و الرضوان تحت آسانی مبتدی بنام حروف مزده

و قلم
مانند
الا آنکه

بر ترکیب نقاط نموده و درین رساله این طریق اختیار
انفاد چه استعمال اهل روزگار برین نوع است و نیز تعلیمی
که بعلم هند سه المنته داشته باشد مقصود از آن دو طریق
مشکل نمیشود که اکنون در مقصود شده و کنیم و احوال
مزدات گرایک یک بشیخ باز نامیم اما **الف**
بدان الف در خط محقق ثلث نقطه است و تانیه جاز
و در ثلث ثلث نقطه و باید که در الف اندکی حرکت باشد
در الف محقق مخفی و در الف ثلث ظاهر و در توقیع و رقاع
آختر و او را نسبت کرده اند بشخصی شصت که بقدیم خود
نگاه کند و او را در غیر نسخ طره بود و شمره و طره او دو
نوع بود مسدود و مفتوح مثال او **۲۱** و شمره او
از شصت گرفته اند و شصت دامن در جیم است و شمره در
ثلث ظاهر باید و در توقیع و رقاع آختر و در باقی مخفی
و در کشیدن قلم اعتماد بر وحشی قلم باید کرد و ابتداء او
بطره باشد و انتهاء او بشمره و بعضی خطا طان طره را کمتر
خوانده اند و شمره را نشیخه و باید که تمام قلم ابتدا کشند
و بدو دایک قلم تمام سازند مثال آن **۱۱۱**

اما الساعه این تله جنس گفته است که با مرکبات
از دو خط یکی منکبت ناشی از ثلث و دوم سطح ناشی از
سبع و خط اول که سر بایست یک نقطه طولانی باید خط
و دوم که ذیل اوست در خط ثلث بقدر الب ثلث باشد
یعنی هشت نقطه و در خط محقق بقدر چهار دایره الب محقق
یعنی شش نقطه و باید که شمره او محاذی سر او باشد که اگر
از آن در گذرد یا نرسد قبح نماید و شمره او در توقع و رفاع
آشوب باید و گاه باشد که سر یا منضم باشد و آن مخصوص است
به توقع و رفاع و آن جان باید که اگر از سر او خطی مستقیم برآید
که سی خط بکشد بر غایت میل ذیل او واقع شود و زیر و بالا
نهند و ابتدا با نقطه باشد و انتها بشمره اما ابتدا با
منضم جان بشطیقه بود مثال ایشان
اما الساعه این تله گفته است که جم و اخوات
او مرکب است از دو خط اول منکبت و دوم مدور
سر جم شش نقطه باید و دامن او ده نقطه و نیم که دامن
او نصف دایره است و در علم مساحت مقرر شده که هرگاه
قطر دایره هشت باشد محیط او بیست و یک باشد پس
نصف

نصف او ده و نیم بود و سر او متصل دایره بود و متصل
نیم بود و چون متصل بود او را طره باید ساخت و
متصل خاص بود ثلث و توقع و رفاع و باید که بعد از
اول دامن جم تا آخر او بقدر یک الب باشد و در
محقق و ریان باید که غایت احدی ثلث دایره محاذی سر جم
باشد و انتها او محاذی ابتدا او اما در ثلث و توقع و
رفاع جائز است که پشت دایره از محاذات سر جم
گذرد باندگی و همچنین شمره از ابتدا دایره مثال آن

ج ح ص ح

ع س ع س

ح ح ح ح

و دایره عین
و عین عین
حکم دارد
و ذیل جم محقق و
او دو نوع بود
و دوری مثال
و همچنین دل عن مهور و معنود
مثال ایشان

ح ح ح ح

و از دیال دالی و دوری مخصوص است ثلث و توقع و
 ارتفاع و ابتدا بر جم نقطه است و انتها بشطیبه اما الدال
 این شله گفته است که دال مرکب است از دو خط یکی منحنی
 و دیگری مستقیم و هر خطی چهار نقطه باید و او را طه تارک
 باید و شمره منفرجه و جان باید که شکلی از حوادث شود
 و خط اول را دو حرکت باید چنانچه صدری و ظری از و
 محسوس شود و این حرکت در محقق منحنی باید و در ثلث ظاهر
 و در توقع و ارتفاع اظهر مثال آن
 و اگر بعد ال الف یا لام باشد خط
 دوم بیک نقطه زیاده است از خط اول باید تا دروی جای
 ال یا لام باشد مثال آن
 و در نسخ طه و شمره نباید
 ساخت و ابتدا و انتها نقطه باید کرد و در باقی ابتدا نقطه
 و انتها بشطیبه اما الراء را بر سه نوع است شمره
 و مرسل و مقوس و شمره را مقعر نیز گویند و مقوس را
 مقعر و محدب نیز خوانند و شمره و مرسل مرکب اند از دو
 خط اول منحنی و دوم مستقیم و خط اول سه نقطه باید

و دوم

و دوم پنج نقطه و ابتدا بر دو نقطه و انتها بشطیبه
 مثال ایشان **س** و آ مقوس یک خط
 باید مساوی ربع دایره و آن پنج نقطه و ربعی بود و
 و انتها بشطیبه بود و وقوع این نوع شمره در مرکبات باشد
 و در مزدات کاهی باشد که بعد از شمره واقع شود مثال
 آن **س** و آ مرسل خاص است محقق و
 رکان و در غیر ایشان بر سبیل استعارت بود و را مقعر
 خاص است ثلث اما السبیل سین و در نوع بود قوسی
 و انتشاری اما انتشاری باید که انسان او مایل بوجهی بود و لا
 محاله از سه دندانه او دو خانه حادث شود خانه اول
 ندارد یک نقطه باید و خانه دوم یک نقطه و نیم و از دندانه
 سیم تا حد دیل او سه نقطه و دیش هفت نقطه و ابتدا
 و انتها بشطیبه مثال آن **س** و اما قوسی سر او
 باید شبیه نصف قوسی حاکم اگر یکی دیگر مناسب او
 متکلف کشید و شود شکل قوسی حادث شود بر شال
ش و باید که طول او از طول الف که
 منت نقطه است در یکدزد مکر موضعی که اقضا، زیاده است

که انجا تا د و الف و سه الف نیز چهار است و بعضی گفته اند
این نوع را قوسی از آن جهت خوانده اند که شبیه است
بجواب گمان مذافی و شباهت معنی اول اصح است
و ذیل او همان ذیل منشاری بود و ابتدا و انتها بشطیبه
اما الصاد سر صا در ک است ا بر را و بعضی و یا ر
منصور مثال آن **و** و بنایض او را بعضی با د ا م تشبیه کرده
اند و ذیل او حکم ذیل سین دارد و ابتدا و انتها بشطیبه یا
کرد اما الطاء این تکه گوید طاهر ک است از چهار
خط اول منقصب و آن شش نقطه باید و دوم مستطقی و آن
دو نقطه و نیم باید و سیم منکب و آن نیز دو نقطه و نیم باید
و چهارم مستطقی و او باید که بیک نقطه و نیم از محاذات
خط اول در گذرد و فرق میان او و صاد آنست که استلحاق
و الکیاب در و یکیا نیست و در صاد استلحاق ضعیف الکیاب
است مع قصد الذوب و ابتدا و انتها و او بنقطه بود
و بعضی انتها بشطیبه کرده اند و حق آنست که در محقق انتها
بنقطه بود و در ثلث بشطیبه مثال این
اما العین عن شش نوع است

مضف دو جلدان

bb

عن شش نوع است

کام

مکرم بر سبیل ندرت نوع دوم آنست که مرکب از دو خط باشد
منقصب و منسطح خط اول نیست نقطه باید و دوم شش
و شش و او شش باید و این نوع بمزد و او آخر کلمات
مخصوص است و امتداد او بنقطه باشد و انتها بشطیبه مثال آن
و دو نوع دیگر دال و مخفی است و آن مخصوص
با وایل و او اسط کلمات اما المیم میم نیست نوع
است ثلث و مر نوع و مننوح و مرسل و نقطه و مدود
و مطوس و دو مزد و دو نوع یش واقع نشود و آن ثلث
و مرسل است و این هر دو مخالف یکدیگر اند میم بحسب راس
و میم بحسب ذیل اما بحسب راس اگر چه به دو ثلث اند
اما یکی مرکب است از مستقل و مخفی و منکب و آن دیگر
مرکب است از منکب و مخفی و مستقل و فرقی دیگر نیست
یکی را ابتدا بنقطه باید کرد و دیگری را بشطیبه مثال آن
و اما اختلاف بحسب ذیل آنست که یکی نائی
از محسب است و دیگری از مدور مثال آن
و حکم این دو ذیل همان حکم دو ذیل را بر مرسل و مدور
دارد و آن نوع که ذیل او مدور باشد اگر در آخر سطر

واقع

و در مرکبات گفته شود **اما الفاء** این تنه گوید تا
مرکب است از چهار خط **نک** و **س** و **س** و **ن** و **ن** و **ن** و **ن**
و سه اوست باید مع قنیه الذ و بر کردن او یک نقطه
طولانی و ذیل او همان ذیل است و گفته شد و بیاض
کجند تشبیه کرده اند و بعضی بدان امرود و انداخته بود
و آنها بشطیه شال آن **ف اما الف** حکم قاف میان کف
قاف است الا آنکه کردن او دو نقطه باید و ذیل او مثل ذیل
شال آن **ف اما کاف** کاف چهار نوع بود
یکی مسطح و آن مرکب باشد از چهار خط اول مستقیم و آن چهار
نقطه باید و دوم منطبق و آن پنج نقطه و نیم بود و سیم **نک**
و آن دو نقطه و نیم بود و چهارم منطبق و آن نه نقطه و نیم
باشد چه باید که این خط یک نقطه و نیم از سر کاف درگذرد
و بیاض میان سر کاف و منطبق اول دو نقطه و نیم باید
و میان منطبقین دو نقطه شال آن **ک**
و کاف چون مزه واقع شود چنین
نویسند بل لامی باید نوشت چنانکه بیاید و چون در آخر
کلمه واقع شود همچون لامی باید نوشت و مسطح جائز نبود

وقت

واقع شود چنین

نویسنده: بل می باشد

واقع شود از تدویر نزول عدول باید کرد بر وجه **انقلاب**
مثال آن **م** و در خط خواجه جمال الدین مائوت علیه السلام
واقع شده که ذیل میی را که از مخمس ناشی است تدویر
داده در مرکبات مثلاً **منهم** و این از نوادر است
اما النون نون مرکب است از دو خط اول سه
نقطه و دوم سنت و او بر چهار نوع است اول اگر
باشی از مربع بود و او خاص است بمحقق و ریحان و سه نوع
دیگر ناشی از مدور است و اسامی ایشان اینست
مقعر و محبب و مقوس مقعر مخصوص است بشکست و محبب
بموقع و ذراع و مقوس بطنع و وقوع مرکب در سه خصوص
بطریق استعارت باشد و ابداً بمجموع بنقطه است و انبیا
بشطیه مثال ایشان **ن ن ن**
اما الواو سر او مانند سرفاست و ذیل او مانند ذیل
راء مقعر و مرسل و او در سه خصوص است بشکست و دوم
بمحقق و وقوع مرسل در شکست بر سبیل استعارت باشد
اما الهاء مانند نوع است و از آن جمله در نزد یک
نوع واقع شود و آن شکست مرکب از سه خط اول

مثال ایشان

است ثلث و
استفارت ما

و اولی مخصوص

اما الواو

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some faint smudges and a vertical crease near the right edge. There is no text or other markings on the page.

اول سه نقطه و دوم دو نقطه و نیم و سوم چهار نقطه و چهار
 باید که خط سوم بیک نقطه و نیم از محل تقاطع بگذرد و در محقق
 ابتدا و انتها نقطه باید و در ثلث ابتدا بنقطه و انتها بسطیه
 مثال آن **لا** اما **لا** لام الف لام الف سه نوع بود
 یکی را لغت خوانند و او مرکب بود از سه خط منفی و
 مقوس و مستقی خط اول پشت نقطه باید و دوم و نیم
 و سوم نه و نه جازست و در محقق ابتدا و انتها بسطیه
 باید کرد و در ثلث ابتدا بنقطه و انتها بسطیه و وقتی یک
 است که در محقق خان باید که اگر خطی مستقیم باز بر محل تقاطع
 الف و لام توهم کرد و شود بعد از آن لام و الف
 برابر باشد و در ثلث باید که بعد از جانب عین ضعیف بعد
 از جانب یاء باشد مثال آن **لا**
 و نوع دوم را مقطوع خوانند **لا** از سه اول مستقی و دیگر منفی و نیم
 و آن نیز مرکب است از سه اول مستقی و دیگر منفی و نیم
 منقطع مثال آن **لا** این لام الف مقطوع مخصوص
 بنسخ است و در حقیقت و ریحان نیز نویسد و بعضی گفته
 اند لام الف لغت جای باید نوشت که الف وی بلیینه

استطاعت

باشد

باشد مثال آن **لا** اما **لا** لام الف لام الف مقطوع جای
 باید نوشت که الف غیر بلیینه بود یعنی سوره باشد مثال آن
لا زبر که اگر خلاف این عمل کنند
 تقدم حرف یا حرکت لازم آید یا ما خواهد جال الدین
 باقوت این رعایت ننموده و سمانا که این نکته از
 مستخرجات سناخران است و نوع سوم مرکب است
 از لام مستقی و الف منفی و باید که ذیل لام محاذی سر الف
 باشد و این نوع در مردم و مرکب نویسد **لا**
 اما **لا** یا من حیث الراس دو نوع بود
 و همچنین من حیث الذیل دو نوع اما من حیث الراس یکی مرکب بود
 از دو خط یکی مستقی و دیگری منفی بر شکل دال معکوس و این
 نوع هم منفی بود و هم مرکب بود اگر منفی بود خط اول جبار
 نقطه و نیم باید و خط دوم سه نقطه و نیم و اگر مرکب باشد خط
 آن مثال ایشان **لا** و نوعی دیگر که خط مقوس است
 که او را شمره تخانی بود مانند شمره بار رفیع مثال آن
 اما تنوع ذیل ایشان یکی مانند ذیل نوشت در تدویر و ارسال
 و دوم منقطع و ابتدا و انتها مجموع بسطیه مکرر یا منقطع که

در محقق و ریحان و نسخ انتها بنقطه باید مثال آن **لا**
ی و بعضی را کان افاده است که
 سر یا قبل سر کاف است و آن خط است زبر که سر کاف نشان
 را و متحد است و سر یا نصف با و ضم و فوق میان
 ایشان ظاهر است و چون از باب اول که در بیان مرد است
 بود فارغ شدیم شروع کنیم در باب دوم که در بیان مرکبات
 است **لا**
 چون الف در اول کلمه واقع شود اتصال آن به حرف ممکن
 نبود زبر که حرف لام ملقب شود بنا برین ابتدا حرف با
 کرده شد اما ترکیب **لا** چون با بابت ترکیب کنند
 سر یا یک نقطه طولانی باید و فاصله نیز یک نقطه باید مثال
 آن **لا** و ترکیب او بیا و اخوات با و جیم و دال و را
 و را و کاف سطح و لای و دالی و منفی و لام آسمان حکم ترکیب
 بابت دارد **لا**
 و چون بعد یا طایعین یا کاف یا و او یا یا
 ترکیب کنند طول سر او دو نقطه باید مثال آن
 در لغت نویسد **لا** و اگر بعد از ثمرات

بیا و او یا یا باشد مثال آن **لا** و بعضی را کان افاده است که
 سر یا قبل سر کاف است و آن خط است زبر که سر کاف نشان
 را و متحد است و سر یا نصف با و ضم و فوق میان
 ایشان ظاهر است و چون از باب اول که در بیان مرد است
 بود فارغ شدیم شروع کنیم در باب دوم که در بیان مرکبات
 است **لا**
 چون الف در اول کلمه واقع شود اتصال آن به حرف ممکن
 نبود زبر که حرف لام ملقب شود بنا برین ابتدا حرف با
 کرده شد اما ترکیب **لا** چون با بابت ترکیب کنند
 سر یا یک نقطه طولانی باید و فاصله نیز یک نقطه باید مثال
 آن **لا** و ترکیب او بیا و اخوات با و جیم و دال و را
 و را و کاف سطح و لای و دالی و منفی و لام آسمان حکم ترکیب
 بابت دارد **لا**
 و چون بعد یا طایعین یا کاف یا و او یا یا
 ترکیب کنند طول سر او دو نقطه باید مثال آن
 در لغت نویسد **لا** و اگر بعد از ثمرات

در غیر هم مد حار نبود

و اگر بعد از و جیم باشد یا ر آ مقوس یا سم یا تا و حق شلک
باید برین شال

و چون بعد از و مثل او باشد باید که دو نقطه از محاذات
اول در گذرد و آخر ثانی بدو نقطه از آخر حرف اول کوتاه تر باشد

برین شال **حج** و اگر بعد از و

یا بر مظهر نه باشد سه یا را اضاار باید کرد مثال آن

اما ترکیب السین اگر بعد از سین الت باشد یا دال یا

کاف لامی یا لام یا حرفی که سه نقطه ارتجاع یا یک فاصله برابر

سه دندان سن باشد برین شال

و اگر بعد از و را یا یا باشد دندان سه اضاار باید کرد برین شال

و در فاصله سین جاز است

اگر از آن که قبل از و حسی باشد یا نباشد محقق است

تمام شال آن **سم سم**

سین سین

ترکیب صاد همان حکم ترکیب سین دارد

الآن یک در صاد مد جائز نیست اما ترکیب الطاء

ترکیب طاء جاز و حکم ترکیب صاد دارد یکدک در صاد

مطلقا مد جائز نبود و در طاء بحکم ترین یا اتمام سطر مد جائز بود

شال آن **طاط طه**

ایا ترکیب الحین بد آنک عین شش نوع است یکی را

مستعمل خوانند و آن جایی باید نوشت که بعد از و الت یا م

یا دال یا لام بود یا حرفی که سه نقطه ارتجاع یا یک فاصله

و این حرف فاصله اندک باید شال

و نوع دوم حیرت است و او را از آن جهت حیرت گویند که چون

در روی بنید او را شبیه باید بصادی و فعلی و شبیه ماند که آ

فعلی است یا صادی و آن جایی باید نوشت که بعد از و یا

و اخوات او یا سین یا ط بود مثال آن

عع عس عطه

و بعد از شال
حرفی یک

نوع سوم صادیت و او را از آن جهت صادی گویند که

شبیه است بر صاد سکوس و آن جایی نویسد که بعد از و یا

مفرد و اخوات او یا را یا سین یا صاد منفرد بود یا کاف

سطح یا نون یا سم یا و او باشد مثال آن

عع عس عس عو

و نوع چهارم هم الا سیدیت و آن بعد از التی واقع شود که

متصل بود بکلمه و باید که این الت و عین در یک کلمه باشد و

بعد از عین صعود باشد مثال آن

و نوع پنجم هم التیاسیه بود و آن جاکا

نویسد که بعد از و صعود بنمود مثال آن

ضلحف بضلحه

و نوع ششم را معتود خوانند و او مخصوص است بوسط

و آخر کلمات و مرکب است از سه خط مقوس و مرد و

طرف او ذوقلین باید و بیاض او مثلث و ذیل او

مانند ذیل عین میوه و او را بشکده تشبیه کرده اند مثال آن

مستوس اضمار باید کرد مثال آن
اما ترکیب

در مفردات بیان کرده اند که
کاف چهار نوع است مسطح و لای و دالی و منحنی اکنون باید
دانست که دالی جایی باید نوشت که بعد از و صعود باشد مثال آن
و منحنی جایی که بعد از و با
واخوات او و تخم و اخوات
او یا دال یا سم یا با باشد و فاصله بعد از و نقطه باید مثال آن

کے محل کے لئے مشورہ
میں دو کافہ میں سے ایک کو منتخب کر لیں

جائزست و همجنس تطبیح اول و انحاء ثانی
و در توفیق و رفیع انحاء و در دو واجب
بود مثال آن ماسک و حکم او در محقق ثلث حکم نیست

ماسدکم

ماسد ک ک ماسد ک

اما از لغت
چون بعد از لام لام با و ال باشد

دو سطره باید
شال آن

اللهم الدنيا

و ترکیب او بابایی حرف حکم با دارد مثال آن

لیکچر لکچر لکچر

و بامی برین فیاس و در ترکیب او با دال با با مدجا نرست مثال

و چون بعد از او بار فوصا

باشد و بیل او نباشد

مسائل آن کتاب و چون بعد از و جهتم بود و در نوع

پسند و شیب
مثال ایشان

ولام در هر موضعی بنقطه و نه بدش نباید تا از کمره بیرون

خارج نشود و محسن هرگاه که میان لام و حم و اخوات او

حرفی واقع شود یا بیشتر لام کو شاه تر باید نوشت بحمت این معنی

الحجر الشجر الصفح

النصيحة المحببة

الصفحة اما تركب الميم

چون همه را با الف با دال با ط با لام ترکیب کنند سر او

اُذنی باید و فاصله قدر بیاض شش اشال آن

رجون بابا ایسین یا صادی یا

ترکیب کند مثلث باید و آن مثلث

سایه که مقبوس بود

سال آن
کتابخانه

و بگویند با هم که در شب سحر و ایل از آنکه گفته بودیم

و من کارنامه ما نیز ما را تیرگی که در دل او افتاد

...م...م...م...م...م...

کرد مثال آن **مرئی** و چون بنا و قاف
و او از کتب کنند فاصل یک نقطه باید و میثم مرفوع

و مفتوح مخصوص است با و ایل کلمات مثال آن

وقطه و ممدود

میں ہوا اور سال ان

اما ترتيب اعضاء چون در اول كلمه واقع شود

دانی بایه یا اول الحرمی بمسال ال

همه کلمات بعد از و را معوض بود که

ورقاع باشد مثال

آن اینست جوهری

و چون در وسط کلمه واقع شود اولی آنست که دالی واذن

الفرمی نویسند و اندکی حوتی نیز نویسند مثال اینها:

١٥٠ العلم منه

... ..

ووالی بیست بعد از لام نویسد

در بعد از باب و احداث اوسان

و فو صا دین بعد از لام نویسد و بعد از حرفی که به نقطه ارتجاع یافته باشد مثال آن

لهاله و چون در آخر کلمه افتد در محقق مثال آن

و در بیان طبع و معنی هر کس

و بیسم مطوس مخصوص است بچیم که در آخر واقع شود

مثال آن و غیره و عوتی در الوسط

کلمات باشند **لهاله** اما در کتب

مثال آن حکم باید در ترکیب همان حکم با واخوات اوست و کند شد

باید در قواعدی که بی رعایت آن خط تمام نشود

و آن قواعد را خواص حال آمدن یا قوت در یک نیست

درج فیه و نه اند و خواص خطوط و درو

اصول و ترکیب کراس و نسبت نزول و ارسال

و صعود و تشبیه نزول و ارسال



اصول و ترکیب از دو باب گذشته معلوم شد مانند بیان
کرسی و نسبت بعد از آنکه کراسی جمع کردی است و کرسی
با اصطلاح مجازات حروف است بعضی با بعضی در یک است
و استادان این فن پنج کرسی اثبات کرده اند کرسی اول
رأوس الفات و لامات و سه کاف لای و این کرسی
را من الخط گویند و کرسی دوم سر بلا دال و را و صا و ویا
و عین و فا و قاف و ووا و ویا و کرسی سوم اذیال الفات
و لامات و اذیال با و اخوات او و ابتدا و و ا و رجم و عین
و خط آخر از کاف لای و سطح و این را کرسی و سطح گویند
و کرسی چهارم اذیال دال و را و عین و صا و قاف
و نون و ویا و کرسی پنجم ا دال جم و عین و اخوات ایشان
و این کرسی را ذیل الخط خوانند مثال آن

ابج در سطر ع ف و ک م ز و ه

و نسبت عبارت است از مساوات حروف مانند قد و
الفات و اذیال نون و بین و صا و مناسبت سواد و بیان

سری احمر و حله

و ارسال عبارت از ترک نشترات و آن در سه موضع بود
اول در بطون لامات و نونمات و آنچه بدان مانند مثال آن

و دوم در آخر
سطور حاکم

مهم و است و بیسم در وسط سطور و آن مخصوص است به نسخ
مثال آن

من خلد بیا لاجیه

صل و غیره از نسخ لفظ نسخ بعد ریت یعنی انیم فاعل
یعنی ناسخ زیرا که چون اکثر کتابت باین خط واقع است

تخصیص کنایت کلام اند پس گویا که بانی انواع خطوط را
نسخ کرده است و حکم او حکم ثلث است و خاصه جند دار

که در ثلث نیست و آن اینست که مذکور می شود باید که الف
را طره و شمره و تعامل نباشد مگر الف ط که او را طره باید

ساخت و عامل همین کرد ایندن مثال آن **ط** و ممکن لام
را طره نباید ساخت مگر لای که بعد از و بیسم و اخوات او
باشد یا بعد از و بیسم یا باشد مثال آن **ط**

باید که و آنکه مخصوص قلمی بقی دیگر مختلط نشود مثلا

دال و شمره که مخصوص نسخ است در ثلث و محقق نویسد

و باید دانست که چنانکه حسن شخص انسانی در سادات

حسن خط در تناسب حروف است و صعود و نزول

عبارت است از راندن قلم از زیر بالا و از بالا زیر

و آن در لام و دال مرکب باشد و حرفی که به نقطه ارتجاع

یابد و بعد از آن حرفی دیگر باشد مثال آن

بلا بلنا تحکیم عید امیشا

و در صعود اعتماد بر انشی قلم باید کرد و در نزول بروحتی

و تشبیه از روی لغت و این آفرید نیست و از روی اصطلاح

آخر حرف را بار یک و منعطف گردانیدن و از شمره

و تشبیه خوانند چنانکه میش ازین معلوم شد و باشد که بعضی
حروف را شمره نسازند چون بین که بعد از و بیسم و بود
یا را و او که بعد از ایشان جم بود مثال آن

و

او

او ابتدا و انتها پسینه قلم باید کرد و وسط تمام قلم و در
 قوسی را سه حرکت بود مثلاً **ش** اما **الف**
 بر صداد را قاعده همان نج است الا اکمل اینجا نازک با
 ساخت و ذیل او همان ذیل سین است مثلاً **ص**
 اما **الف** قاعده ط همان سج است الا اکمل الف اینجا
 کوتاه تر باید و انتها بشطیه بود مثلاً **ط** اما **العين**
 سر عن نازکتر از عین سنجی باید ساخت و دایره او همان
 دایره جیم است مثلاً **ع** اما **الف** همان سر
 فارم مفرود پوشیده باید و در مرکبات نیز جائزست و
 ذیل او همان ذیل با است مثلاً **ف**
 اما **الف** سر ارحمان سه فاست و ذیل او ذیل سین
 و در ساض و سواد حکم ندارد مثلاً **ق**
 اما **الحاف** کاف درین خط سه نوع بود لامی و دالی
 و منحنی مثلاً **ک** **ک** **ک** اما **اللام** لام درین خط مرکب
 است از الف و نون و بعضی گفته اند از الف و با و آن
 طریق پیشینیان است چه طریق معقل است که پیشتر گفته
 شد مثلاً **ل** اما **العين** هم مرکب است از شکی

نقطہ

[illegible]

۱۲

عالمی فی کل الامم
تو کل





موسسه خیریه

دولت در یک حکم

۹۴۱

الکامل

و

من

۱۶۵

۱۶۵

۱۶۵

۱۶۵

ال

Handwritten notes and signatures in Persian script, including the word 'الحمد' (Alhamdulillah) and a signature.

941

خطی

۲۳